

ما و نشر مستضعفین (بخش اول) هویت تاریخی یا سابقه سیاسی نشر مستضعفین

فصل اول

تبیین ضرورت تاریخی شروع حرکت نشر مستضعفین پیش از بسته شدن ارشاد در 14 آبان ماه 51 - تبیین تاریخی شرایط سوبرکتیو - ابژکتیو پروسس شکل گیری نشر مستضعفین بعد از سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد - تبیین سه نهضت چریک گرایی - رفرمیستی و آگاهی بخش پس از سرکوب 15 خرداد 42 - تبیین تئوریک ضرورت تدوین تئوریک اندیشه های شریعتی حول استراتژی سازمانگرایانه حزبی در شرایط خود ویژه اجتماعی - تاریخی فعلی کشورمان.

مقدمه: البته بنا نداشتیم بدلالی که بر دوستان مومن و صادق و خویشاوندان تشنه سر یا لا طلب ما آشکار است از گذشته خودمان سخنی به میان آوریم بدو دلیل:

دلیل اول: اینکه آنچنانکه مولانا می گوید:

ای دریغا ره‌زنان بنشسته‌اند / صد گره زیر زبانه بسته‌اند
پای بسته چون رود خوش راهوار / بس گران بندیست این معذور دار

من چو لب گویم لب دریا بود / من چو لا گویم مراد الا بود

در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

بر کنار بامی ای مست مدام / پست بنشین یا فرود آ والسلام.

دلیل دوم: اینکه کلا اعتقادمان تا کنون بر این اصل بود که هویت تاریخی و سابقه مبارزاتی برای هر فرد یا جریانی اگر لکوموتیو حرکت نگردد بصورت مکانیکی برای فرد مبارز یا جریان سیاسی عامل اغنا و عامل اشباع و سکون و هدف میشود و طرح و ذکر آن سابقه وسیله خودخواهی و خود بینی و خودپرستی و طلبکاری و ... میشود و علت اینکه امام علی در کل دوران حیات سیاسی و مبارزاتی اش فقط یکبار از هویت و سابقه سیاسی و تاریخی خود زبان کرد (آنهم در خطبه شقشقیه بود که به اصرار پیروانش و ابن عباس جهت روشنگری صورت گرفت که آن یکبار هم بدلیل طرح سوال هائی از طرف عده ای از مردم ناتمام ماند و بعد از آنهم هرچه ابن عباس از امام علی تقاضا کرد که آن بحث هویتی را تمام کند امام در پاسخ ابن عباس فقط با بیان **شِقْشِقَةَ هَدَرْت** برای همیشه از بیان هویت تاریخی و سابقه مبارزاتی خود چشم پوشید) لذا در همین رابطه بود که چنین می اندیشیدیم که هرگز نباید سابقه سیاسی و مبارزاتی یک فرد یا یک جریان بعنوان هویت و سرمایه برای آن فرد یا آن جریان تلقی شود چرا که با این دین فروشی و مبارزه فروشی و سابقه فروشی فرد و جریان را بجای بدهکار تاریخ و مردم بودن طلبکار مردم و خدا میسازد و داستانی که مولانا در دفتر سوم مثنوی مطرح میکند بیانگر همین حقیقت است آنجا که میگوید:

مجاهدی بود که پس از سالیان سال شرکت در غزوات و مبارزات بی امان در تعاملی که با خویش کرد یک مرتبه به این نتیجه رسید که سابقه مبارزاتی و هویت طلبی سیاسی انگیزه شرکت او در مبارزات و غزوات در سالیان گذشته بوده است لذا در همین رابطه بود که جهت مقابله با این انحراف نفسانی و هویت طلبی تصمیم میگیرد تا دست از شرکت در غزوات و مبارزه بکشد و در گوشه تامل انزوا و خلوت به اصلاح نفسانی بپردازد پس از سالیان تامل در گوشه خلوت تنهائی ناگاه در یکی از روزها که مشغول تخلیه و تحلیه و تصفیه نفسانی در خلوت خود بود فریاد الجهاد، الجهاد منادی در کوچه ها بلند شد که مردم را دعوت به شرکت در غزوه و جهاد میکرد آن مجاهد گوشه نشین که در خلوت تنهائی مشغول نبرد نفسانی با خویش بود به یکباره با شنیدن دعوت الجهاد منادی از جای برخاست و با پوشیدن زده جنگی و برداشتن شمشیر، خود را مهیای رفتن به غزوه و مبارزه کرد در استانه رفتن از منزل خود به کوچه بود که یک مرتبه گریبان خود را گرفت و برخورد نپیچ زد که چه شد؟ که تو آن همه افتخار و سابقه مبارزات شرکت در غزوات و مبارزه بخاطر تزکیه نفسانی را کرده ای و گوشه عزلت را اختیار کردی اما حالا پس از سالیان سال پیکار با نفس دو باره تا صدای الجهاد، الجهاد منادی شنیدی به گذشته ات برگشتی و دو باره با همان انگیزه میخواهی در جهاد شرکت کنی؟ در همین جا پاسخی که بقول مولانا آن مجاهد در برابر این سوال از زبان نفسش به خود می دهد عبارت است از اینکه: آری تو می خواهی به من بگویی که بجای هر روز هزار بار کشتن من در گوشه عزلت که برایم هیچ هویتی ندارد بهتر است که یک بار مرا برای همیشه در وسط میدان جهاد بکشی که هم نام و هویت دارد و

هم نان و راحت سازی. اینجا بود که آن مجاهد در پاسخ به نفس خود باز هم گفت نه من چنین نمی کنم لذا برگشت و لباس جنگ را دو باره از تن بیرون کرد و شمشیرش در غلاف و مبارزه با آن نفس هویت طلب را از سر گرفت. که این بزرگترین افت حرکت می باشد و اما آنچه که باعث گردید تا این بار زبان باز کنیم و از گذشته خود با شما سخن بگوئیم باز بدو دلیل بود:

دلیل اول: توجه به سفارشات خود امام علی بود آنجا که در ابتدای خطبه 16 (فیض السلام) با بیان: **إِنَّ مَنْ صَرَحتَ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْأَمْثَلَاتِ حَزَنَتْهُ أَلْتَقْوَى عَنْ تَقَمُّ الشُّبُهَاتِ** کسی (یا جریانی) که از ارزیابی گذشته سیاسی و مبارزاتی خود عبرت و توشه برای رفتن بسوی آینده تهیه کند می تواند آن عبرت و توشه تقوای خود جهت مانع شدن از در غلطیدن به شبهات بسازد. بعبارت دیگر از نگاه امام علی تقوای رفتن آنچنانکه هگل می گوید طلائی کردن گذشته نیست چراکه طلائی کردن گذشته آنچنانکه فوقا مطرح شد خود ارضائی کاذب در فرد و جریان میشود یا بقول معلم کبیرمان شریعتی در کنفرانس استعمار دانشگاه الزهراء باعث اشباع سوپرکتیو و ابژکتیو فرد و جریان می گردد باید گذشته را شناخت نه گذشته را پرستید و با شناخت گذشته چراغ راهی برای رفتن آینده فراهم ساخت دلیل دوم تصمیم به طرح گذشته اینکه تقریبا 80% سوالهایی که از طریق سایت به ما میرسید از طرف آشنایان و خویشاوندان به نشر مستضعفین در خصوص همین سابقه گذشته سیاسی مبارزاتی و تاریخی نشر مستضعفین بود که دیگر امکان سکوت را از ما گرفت و ما را مجبور ساخت تا هرچند به اختصار در محضر دوستان نگاهی به گذشته خود بیانداریم شاید ره توشه ای برای رفتن آینده نشر مستضعفین فراهم سازیم (البته آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می گوید : برای اینکه یک اندیشه و فکر بتواند به حیات تاریخی خود ادامه دهد و زندگی کند باید دارای دو خصیصه باشد اول اینکه آن اندیشه بتواند با وجود خود در جامعه تولید سوال تازه بکند و با این سوال نو جامعه را به اندیشیدن وادار سازد و همین که جامعه با طرح سوال نو توانست اندیشیدن را آغاز کند کار تمام است چرا که بقول ولتر زمانیکه یک جامعه اندیشیدن را شروع کند هیچ نیروئی را یارای مقاومت در برابر پیروزی آنها نمی باشد البته پاسخ به این سوال نو نباید پاسخ کهنه باشد چراکه بقول تاین بی وقتی که یک جامعه به سوال نو پاسخ کهنه بدهد نابود خواهد شد هرچند آن جامعه قوی باشد دوم اینکه آن اندیشه و فکر بتواند افرادی متعهد و مسئول و با ایمان بسازد مانند ابوذر آن زمانیکه فشارها بر کرده ابوذر فزونی گرفت و او را در میان تیغ دو دم تطمیع و تهدید عثمانی قرار داده بودند رو به دشمنان حق و حقیقت و شکنجه گران عثمان کرد و گفت : بخدا قسم اگر فشارها و شکنجه ها شما بر تنم به آنجا برسد که فقط یک نفس تا مرگ باقی بماند مطمئن باشید که آن نفس هم در دفاع از حقی که از دوستم محمد شنیده بودم بر خواهم داشت) البته در بیان شروع قصه گذشته خود بقول معلم کبیرمان شریعتی سه تا مقدمه بی ربط اولی و ثانی و الثالث داریم که باید در همین جا به بیان آن پردازیم :

و اما مقدمه بی ربطه اولی: اینکه آنچنانکه حافظ می گوید:

من حروف نوشتم چنانکه غیر ندانست / تو هم ز روی محبت چنان بخوان که تو دانی

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است / پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است

شب تاریک و بیم موج گردابی چنین حائل / کجا دانند حال ما سبک باران ساحلها

چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود / ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد

به بانگ چنگ بگوئیم آن شکایتها / که از شنیدن آن دیگ سینه میزد جوش ؟؟؟؟

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر / کنایتیست که از روزگار هجران گفت

حلاج بر سر دار این نکته خوش سراپد / از شافعی میرسید امثال این مسائل

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

در این چمن گل بی خار کس نمی چپند / چراغ مصطفوی با شرار بولهبی ست

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است / خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان / کان شوخ سربریده بند زبان ندارد

در مذهب طریقت خامی نشان کفر است / اری طریق رندی چالاکى است چستی

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول / آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل

حدیث عشق زحافظ شنو نه از واعظ / گرچه صنعت بسیار در عبارت کرد

و اما مقدمه بی ربط الثانی: اینکه اگرچه این بیان امام علی که می فرماید: **فنظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال** در عرصه سبژکتیویته و اندیشه سیانسی صحیح می باشد ولی در رابطه با اندیشه اجتماعی و مبارزه اجتماعی خود همین امام علی در توصیف شعار لا حک الا لله خوارج که یک ادعای سیاسی - اجتماعی بود می گفت: **کلمه الحق یراد به الباطل**

یا در توصیف قرآن بر سر نیزه کردن سپاه معاویه در جنگ صفین می گفت: **ان قران الناطق (من قرآن ناطق و واقیم این قرآن های سر نیزه معاویه باطل می باشد آنها را لگد کوب کنید)** این قرآن ها را لگد کوب کنید چرا که من قرآن ناطق که معنای این عمل امام علی این است که آنچنانکه در عرصه سبژکتیویته ما موظفیم به فرمان: **فنظر علی ما قال و لا تنظر علی من قال** عمل کنیم در عرصه مبارزه اجتماعی و ابژکتیویته ما باید به: **فنظر علی من قال و لا تنظر علی ما قال** عمل نمائیم که حاصل این حرف این است که در عرصه اندیشه سیاسی و اجتماعی ما نباید مانند اندیشه سیانسی عمل کنیم چرا که در اندیشه سیانسی ما کاری به مخترع و مکتشف نداریم خود اندیشه و فونکسیون طبیعی ان برای ما حجت است اما در اندیشه سیاسی و اجتماعی اول گوینده ان اندیشه ما باید بشناسیم بعد خود اندیشه لذا در همین رابطه بود که طرح گذشته و سابقه مبارزاتی جز حقوق مخاطبین دانستم چراکه با این سابقه است که مخاطبین می توانند به ماهیت کیستی سخن قبل از چیستی خود سخن پی ببرند.

و اما در رابطه با مقدمه بی ربط الثالث: نشر مستضعفین در این مرحله آغازین و تاریخی خود که حساس ترین و پیچیده ترین مرحله حرکتی اش می باشد فرایند مخاطب یابی خود را طی می کند که منظور ما در اینجا از فرایند مخاطب یابی عبارت از این می باشد که نشر مستضعفین در این مرحله از حیات و حرکت خود باید مشخص کند که سخن گوی کدامین بخش از تیپ لوژی جامعه بلحاظ اجتماعی و طبقاتی و سیاسی و... می باشد هرگز نباید چنین بیاندیشیم که یک جریان اجتماعی ابتدا بطرف یک ارگان فکری می آید و بعد ان ارگان فکری مخاطبین خود را تعریف می کند معنای این نظریه شیپور را از دهان گشادش نواختن است که هرگز ما را به آوازی و صدائی جز مقداری دم و بازدم نخواهد رسانید و لذا در همین رابطه است که در همین جا باید بگوئیم که طرح شعار عام و کلی و مجرد دادند همیشه در تاریخ بعنوان بزرگترین وسیله استحمار جامعه و طرح دروغ برای حمایت از یک جریان مشخص طبقاتی - سیاسی - اجتماعی در جامعه بوده است لذا باید گفت که تا زمانیکه یک اندیشه مخاطب واقعی خود را پیدا نکند یا اینکه گرفتار مخاطب غیر واقعی خود گردد این اندیشه نمی تواند حیات و حرکت خود را گارانتی و بیمه نماید و یا اصلا در جامعه دارای حیات و حرکت باشد و بعبارت دیگر آنچه حیات و حرکت یک اندیشه و تفکر را بیمه می کند در مرحله اول تعیین مخاطب ان اندیشه است البته نکته مهمی که باید در همین جا به ان توجه نمائیم اصل ضرورت تاریخی یک اندیشه و تفکر است که آنچه اصل ضرورت تاریخی یک اندیشه مطرح می کند عبارت از این حقیقت است که برای اینکه یک اندیشه بتواند در جامعه مخاطبین خود را پیدا کند لازمه اش ان است که ان مخاطبین مورد ادعای ان اندیشه در ان شرایط تاریخی سخنگوی واقعی نداشته باشند و بدون نماینده سیاسی در جامعه باشند و گر نه اگر یک جریان در جامعه نماینده واقعی و ارگان نظری عملی داشته باشند که از منافع ان مخاطبین دفاع می نمایند دیگر ان مخاطب نه نیازمند ارگان اندیشه دیگری می باشد و نه اگر اندیشه دیگری مدعی نمایندگی سیاسی حزبی ان مخاطب اجتماعی بکند ان جریان اجتماعی مورد مخاطب بطرف ان جریان گرایش پیدا خواهد کرد. پس اصل ضرورت تاریخی یک اندیشه و جریان مشخص می کند که آیا مخاطب اجتماعی برای مخاطب قرار گرفتن ان ارگان اندیشه وجود دارد یا نه و در همین رابطه است که برای قضاوت در باب هر اندیشه و تفکری قبل از اینکه بخواهیم به چند و چون ان اندیشه در بستر نظری بپردازیم باید ببینیم که در بستر ابژکتیو اجتماعی مخاطب ان اندیشه چه کسانی می باشند مثلا مخاطب اندیشه هگل طبقه متوسط اجتماعی بود و یا مخاطب اجتماعی مارکس برعکس هگل طبقه پرولتاریای صنعتی بود و یا مخاطب اجتماعی اسکولاستیک قرون وسطی فنودالها بودند و یا مخاطب اندیشه معلم اول ارسطو برده دارها یا اریستوکراتها بودند و مخاطب اندیشه فقهاتی خمینی بازاری ها یا بورژوازی کلاسیک بودند همچنین مخاطب اندیشه شریعتی روشنفکران بودند و مخاطب اندیشه منتظری خرده بورژوازی روستائی بود و مخاطب اندیشه هاشمی رفسنجانی بورژوازی تولیدی ایران بود ولی مخاطب اندیشه خامنه ای بورژوازی بورکراتیک نظامی - سیاسی - اداری - اقتصادی داخلی می باشد و مخاطب اندیشه احمدی نژاد خرده بورژوازی غیر مرفه شهر و روستا می باشد در صورتیکه مخاطب اندیشه خاتمی

خرده بورژوازی مرفه شهری می باشد یا مخاطب اندیشه سروش سرمایه داری و لیبرالیسم و بورژوازی در بخش های مختلف ان اعم از خدماتی یا تجاری و تولیدی و ... می باشد یا مخاطب اندیشه سیدجمال پادشاه ها و سلاطین و رهبران سیاسی بوده است در صورتیکه مخاطبین اندیشه محمد عبده شاگرد سیدجمال روحانیت شمال افریقا بوده است یا مخاطبین اندیشه هیتلر و فاشیسم تکنوکرات ها بود و قس علیهذا اینجا استکه بزرگترین سوالی که در این مرحله از حرکت نشر مستضعفین مطرح می باشد عبارت است از اینکه مخاطبین نشر مستضعفین از نظر تیپ لوژی اجتماعی و طبقاتی چه بخشی از جامعه می باشد و تا زمانیکه نشر مستضعفین به این سوال استراتژیک یک پاسخ علمی ندهد نمی تواند مدعی حزب گرایی یا سازمان گری باشد چراکه هیچ اندیشه جهت داری در تاریخ اندیشه و تفکر بشر وجود نداشته و جود نخواهد داشت مگر اینکه در پروسه تکوین خود مخاطبین خود را پیدا و مشخص کند اینکه می بینیم تا محمد در مکه حرکتش را آغاز می کند یک صف بندی بعنوان مخاطبین محمد در دو صف مخالف و موافق محمد شروع میشود بخاطر مضمون حرکت و اندیشه محمد بوده است که در صف بندی مخاطبین مکه مادیت پیدا کرده است چراکه می بینیم که با شروع حرکت 13 ساله محمد در مکه برده ها اعم از بلال و عمار و صهیب و سلمان و یاسر و سمیه و... در یکطرف بعنوان مخاطب مکتبی حرکت محمد بحمایت از حرکت تاریخی محمد می پردازند و در صف دیگر کاروان داران و برده داران و ... اعم از ابوجهل و ابی لهب و ابوسفیان و اکرم و امیه ابن خلف و ... بودند که در مخالفت با حرکت محمد به جنگ با مخاطبین محمد پرداختند این استکه تا محمد شعار لا اله الا الله سر میدهد بلال به زیر شکنجه امه ابن خلف میرود و عمار یاسر و سمیه به زیر شکنجه ابوجهل و ... چرا؟ زیرا تا اندیشه محمد شروع به آغازیدن می کند بغلت وجود ضرورت تاریخی حرکت محمد که همانا بی صاحب بودند قبلی ان مخاطبین حرکت محمد بود نمایندگی سیاسی حزبی و طبقاتی خود را در حرکت محمد پیدا می کنند و در همین رابطه بود که ان بخش از جامعه که منافع خود را در بی هویتی طبقه محروم جامعه جهت بهره کشی بیشتر آنها می دیدند (برده دارها و بازرگانان و کاروان دارها ...) تا احساس می کنند که این بخش محروم جامعه توسط پیام محمد در حال هویت یابی تاریخی خود هستند د بغلت اینکه بخاطر پایگاه خانوادگی محمد که بنی هاشم بود نمی توانستند با کشتن محمد نطفه پیام را از بین ببرند به جان مخاطبین ان پیام می افتند تا با نابود کردن مخاطبین پیام بخیال خود پیام را از حیز انتقاع ساقط کنند بنابراین در این راستا استکه در این فرایند از حرکت نشر مستضعفین اگر نشر مستضعفین می خواهد بعنوان یک حرکت تاریخی و حزبی و اجتماعی و ضد طبقاتی حرکت خود را بیمه کند باید با تعریف مستضعفین مخاطب خود را بصورت کنکرت و عینی و ابژکتیو روشن و مشخص کند و البته این موضوع وظیفه قشر روشنفکر هر جامعه ای در هر مرحله تاریخی می باشد که در این مرحله تاریخی کشور ما بار این وظیفه را باید نشر مستضعفین بر دوش بکشد یعنی در هر مرحله تاریخی روشنفکران ان جامعه باید مشخص کند که مادیت کنکرت و عینی مستضعفین در ان مرحله تاریخی و در ان جامعه کدام تیپ اجتماعی بلحاظ طبقاتی و سیاسی و اجتماعی می باشند که با مشخص کردن ان مخاطبین تاریخی ان ارگان فکری یا حزب جهت سازمان گری و هدایتگری و ارائه برنامه مشخص میشود لذا با تعریف کنکرت و عینی مستضعفین استکه که نشر مستضعفین می تواند از یک موقعیت سوژکتیوی جایگاه ابژکتیوی خود را در جامعه امروزمین ما مشخص سازد.

بعبارت دیگر در این مرحله از حرکت نشر مستضعفین که فرایند اول پروسه شکل گیری و تکوین حزب مستضعفین می باشد، باید مستضعفین جامعه که همان مخاطبین واقعی حزب مستضعفین می باشد بصورت واقعی تعریف گردد. زیرا با پلان یا طرح کلی و عام و مجرد مستضعفین هرگز تا ابد امکان کوچکترین حرکت بطرف حزب گرایی و تحزب و سازمان گری حتی به اندازه یک قدم وجود نخواهد داشت. نشر مستضعفین نمی تواند با تعریف کلی از مستضعفین ادعای حزب و سازمان گری حزبی داشته باشد چرا که حزب و سازمان گری حزبی، زمانی آغاز میشود که مخاطب نشر مستضعفین مشخص گردد و نشر مستضعفین با تعریف کنکرت و عینی و مشخص مستضعفین از نگاه خود را مشخص کند که چه تفاوتی بین مستضعفینی که نشر مستضعفین از آن دم می زند با مستضعفینی که خمینی از آن نام میبرد وجود دارد؟ چرا که مستضعفین یک ترم و اصطلاح و واژه کلی می باشد که هم شامل مستضعفین ابزاری میشود و هم شامل مستضعفین تاریخی و هم شامل مستضعفین اجتماعی و سیاسی و ... که نشر در تعریف خود موظف به مرزبندی آنها است و با این تعریف و مرزبندی استکه که نطفه حزب و سازمان گری و هدایتگری حزبی توسط نشر مستضعفین بسته میشود. البته نباید در همین جا این نکته را از نظر دور داشته باشیم که بهمان میزانی که کشف علمی مادیت مشخص مستضعفین در این مرحله تاریخی می تواند بعنوان بستر استراتژیک حزب مستضعفین تلقی گردد، چپ روی ها و راست روی ها نشر مستضعفین میتواند بعنوان بزرگترین عاملی باشد که حرکت نشر و حزب مورد ادعای نشر را به سکتاریسم و ... بکشاند البته این کشف علمی و واقعی و عینی مستضعفین را کشف دیالکتیک تاریخ نیز می نامند بنا براین هرچه نشر مستضعفین در این مرحله از حرکت خود بیشتر سرمایه گذاری نتوریک بکند حرکت او پایه دار تر خواهد بود و هرچه در تلاش باشیم تا این مرحله از حرکت را زودتر سپری بکنیم باید مطمئن باشیم که به ورطه شکست و تجربه شکست گدشتگان خواهیم افتاد تمامی احزاب سازمانگر انقلابی دوران در عصر خود حرکت تاریخی سازمانگر حزبی خود را با سازماندهی حزبی شروع نکردند بلکه تمامی آنها در سطح

بین المللی و در سطح تاریخی حرکت حزبی خود را از این مرحله انتشار ارگان فکری شروع کردند که این موضوع از انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا انقلاب کبیر روسیه و غیره مشهود است چرا که توسط این ارگان نظری حزبی بوده است که ان احزاب سازمانگر تاریخی توانسته اند مخاطبین خود را در جامعه مشخص کنند و پس از مشخص شدن مخاطبین بوده است که آنها فرایند دوم و سوم حزبی خود که عبارت بوده است از فرایند آموزش و فرایند سازماندهی و فرایند برنامه عملی از سر گرفته اند و توانسته اند به پیروزی های مورد نظر خود برسند حال در همین رابطه است که سوالی که در اینجا مطرح میشود عبارت است از اینکه طرح سابقه و هویت گذشته نشر مستضعفین در این مرحله تند پیچ حرکت مستضعفین چه فونکسیونی در تعریف مخاطبین نشر مستضعفین دارد که برای پاسخ به این سوال بهتر است که پاسخ این سوال را پس از طرح هویت تاریخی نشر مستضعفین مطرح کنیم که چگونه با طرح هویت تاریخی نشر مستضعفین ما می توانیم بستر لازم جهت تعریف ترم مستضعفین در این شرایط حساس تاریخی فراهم سازیم.

ادامه دارد